

ضرورت استبداد در رژیم سلطنتی

علی جوادی

Email: Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: 001-310-804-5925

برخی از سخنگویان و مبلغین رژیم سلطنتی امثال رضا پهلوی و داریوش همایون احترام به "حقوق بشر" و حقوق فردی و مدنی مردم را یک مشخصه حکومتی آتی مورد نظر خود اعلام میکنند. وعده میدهند که از شکست حکومت محمدرضا شاه درسهایی آموخته‌اند و میگویند خواهان سلطنت مشروطه هستند و نه سلطنت استبدادی. برخی از کشورهای اروپایی مانند هلند و انگلیس و دانمارک را بعنوان الگوی حکومت مطلوب خود نام میبرند. در تبلیغاتشان میگویند که سلطنت مورد نظرشان از جنس دیگری است. رضا پهلوی سلطنت خواهد کرد و نه حکومت. دستگاه ساواک و شکنجه و زندان و استبداد و سانسور و خفقان هم نخواهند داشت!

اما چرا حقوق و آزادی‌های فردی و مدنی، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل جزیی از حقوق مردم و مبنای کارکرد متعارف جامعه در هیچ آلترناتیو راست و از جمله آلترناتیو سلطنتی نخواهد بود؟ چرا کارکرد این سیستم مستلزم برقراری اشکال نهادینه شده استبداد و بی حقوقی و سانسور و ممنوعیت احزاب آزادیخواه و کمونیست و غیر قانونی بودن اعتصاب و تظاهرات و تشکل و نقد در جامعه است؟ چرا یک حکومت سلطنتی "دمکراتیک" در ایران نمیتواند یک ساختار سیاسی روتین و پایدار کاپیتالیسم در ایران باشد؟

چه در دوران حکومت محمد رضا شاه و چه در جمهوری اسلامی، بیحقوقی سیاسی، سانسور، دستگاه سرکوب و اختناق و شکنجه در ایران نه تصادفی بوده و نه ناشی از خلق و خوی فردی عناصر حاکمیت. بلکه یک نیاز پایه‌ای کارکرد نظامی است که کل بورژوازی در برابر کارگر و مردم ایجاد کرده است. استبداد ضرورت سیاسی سیستم "اقتصاد کار ارزان" در سرمایه داری ایران است. برخلاف ادعاهای آقای رضا پهلوی و مدافعین "سلطنت مشروطه"، استبداد محمد رضا شاهی ناشی از "قبول

مسئولیت بیش از حد" و یا "تداخل" حوزه عملکرد "دستگاه سلطنت و دستگاه اجرایی" حکومت نبوده، بلکه اساساً از ضروریات حاکمیت سرمایه در ایران است.

سرمایه داری در ایران، با توجه به جایگاه آن در بازار جهانی، با توجه به سطح پایین مهارت و تکنولوژی و با توجه به موقعیت ساختار اقتصادی و کثرت نیروی کار، تنها میتواند بر مبنای الگوی "نیروی کار ارزان" سازمان داده شود تا امکان سودآوری سرمایه را تامین کند. "نیروی کار ارزان" تنها عامل قدرت سرمایه در ایران برای حضور در بازار جهانی است. اما اگر اقتصاد جامعه بر مبنای "نیروی کار ارزان" سازمان داده شود، آنگاه تلاش برای پائین نگاه داشتن دستمزد کارگر و همچنین وجود صف میلیونی بیکاری مستلزم یک تلاش سازمانیافته برای "خاموش" نگاهداشتن کارگر نیز هست. یعنی لازم است جلو اعتراض کارگر گرفته شود و اعتصاب کارگر باید غیر قانونی شود. بنابراین تلاش کارگر برای افزایش دستمزد و مبارزه برای بیمه بیکاری و تامین حداقل امکانات رفاهی مردم، تلاشی برای "مختل کردن نظام اقتصادی" حاکم بر جامعه قلمداد میشود. شورا و اتحادیه و کلا تشکلهای غیر دولتی و واقعی کارگری باید ممنوع شوند. چرا که عامل مختل کننده "موفقیت" و "توسعه" نظام خواهند شد. "چوب لای چرخ" نظام خواهند بود. احزاب کمونیست و کارگری باید ممنوع شوند، چرا که عامل "شلوغی" و "مخل" نظم کاری" سرمایه خواهند بود. اما برای تحقق چنین ملزوماتی باید برنامه و سازمان داشت. باید جلوی این فعالیتهای را در عرصه کارگری و اجتماعی سد کرد، و حتی باید جلوی آنها قبل از وقوع گرفت. یعنی باید سازمان جاسوسی و اطلاعاتی داشت، و در نتیجه باید زندان و شکنجه گر داشت. همانطور که تاکنون در تمامی حکومتهای سرمایه در ایران شاهد بوده ایم. در زمان حکومت پهلوی چنین بود. در جمهوری اسلامی چنین است و در هر حکومت سرمایه داری دیگری هم چه در شکل "جمهوری تمام عیار" و چه در شکل "سلطنت مشروطه" چنین خواهد بود. پاسخ حکومت سرمایه به طبقه کارگری که خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق و آزادیهایی حتی مشابه طبقه کارگر در فرانسه و کانادا و دانمارک است، فقط میتواند سرکوب باشد. در شرایط روتین، سرمایه در ایران نمیتواند با وجود اتحادیهها و شوراهای قدرتمند کارگری انباشت کند. نمیشود شرایطی ایجاد کرد که هم سوسیالیستها و کمونیستها آزادانه حرفشان را بزنند، هم تشکل های کارگری آزاد باشند، هم اعتصاب آزاد باشد، و هم سود هم تولید کرد. حتی اگر چنین نیتی داشته باشند! نمیتوان چرخ اقتصاد سرمایه را به حرکت در آورد، مگر اینکه در قدم اول کارگر معترض را سرکوب کرد و آزادیش را به میخ کشید. هر حکومت بورژوازی ناچار خواهد شد در مقابل دو روز اعتصاب کارگر نفت، ارتش و سپاه و چماقدار را برای سرکوب اعتصاب بسیج کند. اما اگر کارگر "خاموش" شده باشد، از حقوق

مدنی، آزادی بیان و حق ابراز وجود سایر شهروندان هم بطریق اولی خبری نخواهد بود. چرا که بین حقوق مدنی و آزادیهای فردی و اجتماعی در جامعه با حقوق و میزان ابراز وجود سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر رابطه‌ای تنگاتنگ و یک به یک برقرار است. نفی آزادی کارگر و کمونیسم پیش شرط نفی آزادی سیاسی و حقوق مدنی در جامعه است. در جامعه‌ای که کارگر را "خاموش" کرده باشند، از حقوق و آزادیهای مدنی دیگر اثری نمیتواند باشد. از اینرو استبداد شاهی تصادفی نبود. استبداد هر حکومت بورژوازی دست راستی هم تصادفی نخواهد بود. واقعیت این است که وجود آزادی با شرایط کارکرد سرمایه در ایران قابل جمع نیستند. نمیتوان هم نظام سرمایه داری را در ایران داشت و هم آزادی و رفاه را. سلطنت یا هر حکومت بورژوازی نوع دیگری در ایران، به حکم ملزومات عینی اقتصاد کاپیتالیستی، یعنی استبداد و اسارت مردم.

اما جالب اینست که آقای رضا پهلوی و امثالهم نه تنها وعده حقوق شهروندی و مدنی کشورهای اروپای غربی را به مردم میدهند، بلکه حتی مدعی اند که شرایط زندگی مردم در این کشورها محصول سیستم پادشاهی و سلطنتی است! واقعیت چیست؟ مساله بسادگی این است که هیچ نیرویی در اپوزیسیون نمیتواند وعده استبداد و سانسور بدهد. بعلاوه شرایط حکومتی سرمایه در ایران را نیات "خیرخواهانه" و یا "شیطان صفتانه" رضا پهلوی و یا هر کاندیدای دیگر سلطنت فرضی تعیین نخواهد کرد. رابطه اقتصاد و سیاست در ایران بیانگر رابطه سود و دیکتاتوری است. بنابراین در سلطنت مشروطه هم، برای اینکه سودآوری سرمایه تضمین شود، ابتدا کارگر را سرکوب خواهند کرد سپس حق نفس کشیدن را از بقیه مردم خواهند گرفت. سلطنت فرضی مشروطه هم به وجود ساواک و زندان و شکنجه‌گر نیازمند است هم برای تحمیق مردم مثل گذشته به مذهب متوسل خواهند شد. با آخوندها معامله سیاسی خواهند کرد، تا دستگاه مذهب را برای تحمیق مردم حفظ نمایند.

اما تبلیغ سلطنت مشروطه از نوع سوئد و دانمارک در ایران فقط یک عوامفریبی بیش نیست. کیست که نداند موقعیت مادی زندگی مردم در سوئد و دانمارک محصول مبارزات طبقه کارگر است و نه محصول حضور و بقای عقب مانده‌ترین اشکال حکومتی و اریستوکراسی این جوامع. حضور سلطنت در این کشورها نه شاخص موفقیت و پیشرفت مردم، بلکه نشان ناتوانی جنبشهای اجتماعی رادیکال و آزادیخواه در یکسره کردن سرنوشت حاکمیت است. کسی در اروپا خاطره انقلابات بزرگ علیه سلطنت را از یاد نبرده است. آزادیهای نسبی در اروپا اساسا محصول مبارزه علیه سلطنت و دستگاه مذهب است. محصول کوتاه کردن دست شاه و ملکه و پاپ از سرنوشت سیاسی مردم است. نقش امروز ملکه و شاه

در این کشورها عموماً نقشی جز بی حقوق کردن مردم در شرایط تلاطمات اجتماعی نیست. در انگلیس، ملکه از حقوق ویژه برای اعلام "شرایط اضطراری" و لغو حقوق مدنی مردم برخوردار است. کل این نهاد رو در روی مردم آزادیخواه و کارگر است. از طرف دیگر، در هیچ جدال اجتماعی، هیچیک از طرفداران پر و پا قرص سلطنت در اروپا، حتی برای شوخی و مزاح هم که شده، مدعی نشده است که نظام پادشاهی ضامن آزادیها و رفاه نسبی این جوامع است. گویا سلطنت طلبان و مشروطه خواه ایران از این قاعده عمومی مستثنی هستند! آزادی و سلطنت قابل جمع نیستند، سلطنت یعنی استبداد، ایران هم "سرزمین" عجایب نیست!

اما مردم حافظه تاریخی خود را از دست نداده‌اند. نظام سلطنت را می‌شناسند و کمتر توهمی به کارکردش دارند. نسل اندر نسل در زیر چکمه‌های حکومت‌های سلطنتی له شده‌اند، تحقیر و توهین شده‌اند. رژیم سلطنتی امتحان خود را پس داده است، و مردم آنرا سرنگون کرده‌اند. امروز دیگر کالای سلطنت در ایران بسادگی فروش نمی‌رود. بعلاوه مردم مگر رعیت‌اند که شاه بخواهند!